



Res. article

The Persian Suffixes ‘-zar’, ‘-kæde’, and ‘-estan’ within the Framework of Construction Morphology

Parsa Bamshadi¹, Shadi Ansarian^{2✉}, Negar Davari Ardakani³

1- Ph.D. of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. 2- Ph.D. Student of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

3- Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Received: 2019/03/08

Accepted: 2019/22/09

Abstract

The purpose of the present research is to investigate three Persian derivational suffixes ‘-zar’, ‘-kæde’ and ‘-estan’ from a construction-based perspective and to analyze their various formal and semantic aspects. The study applies the framework of Construction Morphology (Booij, 2010, 2018) to address the word-formation patterns based on the notions of ‘construction’ and ‘constructional schema’ and explain their polysemy using the notion of ‘constructional subschema’. The research data are adapted from author’s own morphological corpus (including more than 12000 Persian compound and affixed words), Farhang-e Emlae Khatt-e Farsi (Sadeghi & Zandi-Moghadam, 2012) and Farhang-e Zānsōo (Reverse Dictionary, Keshani 1993) which include 187 derivative words with the three aforementioned suffixes. The results reveal that in order to explain the polysemy of word-formation patterns of these suffixes, we need to adopt the idea of hierarchical lexicon and the notion of constructional subschemas so that we can consider distinct meanings as different subschemas. These subschemas are at different levels of abstraction and are related to a more abstract, high-order schema. This is called constructional polysemy, a kind of polysemy explained not at the level of concrete words, but rather at the level of abstract constructional schemas.

Keywords: affixation, derivation, Construction Morphology, constructional polysemy, construction-based approach.

Citation: Bamshadi, P., Ansarian, Sh., Davari Ardakani, N. (2021). The Persian Suffixes ‘-zar’, ‘-kæde’, and ‘-estan’ within the Framework of Construction Morphology. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (32), 21-41. (In Persian)



پسوندهای «- زار»، «- کده» و «- ستان» فارسی در چارچوب ساخت‌واژه‌ساختی^۱پارسا بامشادی^۱، شادی انصاریان^۲، نگار داوری اردکانی^۳

۱- دکتری زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. ۲- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. ۳- دانشیار زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۳۱

دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱۲

چکیده

جستار پیش رو در پی آن است که الگوهای واژه‌سازی سه پسوند اشتقاقی «- کده»، «- ستان» و «- زار» فارسی را از دیدگاهی ساخت‌بنیاد واکاوی کرده و سویه‌های گوناگون ساختاری و معنایی آن‌ها را بررسی کند. پژوهش در چارچوب نظریه ساخت‌واژه‌ساختی (بوی، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۸) انجام گرفته تا الگوهای واژه‌سازی سه پسوند پیش‌گفته را بر پایه مفهوم «ساخت» و «طرح‌واره‌های ساختی» تحلیل نموده و چندمعنایی آن‌ها را به کمک مفهوم «زیرطرح‌واره‌های ساختی» تبیین نماید. داده‌های پژوهش برگرفته از پیکره ساخت‌واژی خود نگارندگان (با بیش از دوازده هزار واژه مشتق و مرکب فارسی)، فرهنگ املاپی خطی فارسی (صادقی و زندی‌مقدم، ۱۳۹۱) و فرهنگ فارسی زانسو (کشانی، ۱۳۷۲) بوده که در مجموع (۱۸۷) واژه مشتق ساخته شده با سه پسوند پیش‌گفته را دربر می‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برای تبیین چندمعنایی الگوهای واژه‌سازی این پسوندها، پذیرش ایده «واژگان پایگانی» و بهره‌گیری از مفهوم زیرطرح‌واره‌های ساختی لازم است تا بتوان هر معنای متمایز مربوط به الگوی اشتقاقی را در قالب یک زیرطرح‌واره مجزا نشان داد. خود زیرطرح‌واره‌ها در سطوح گوناگونی از انتزاع قرار دارند و در نهایت، همگی در زیر یک طرح‌واره بسیار انتزاعی و کلی مرتبه بالاتر قرار می‌گیرند؛ این پدیده را چندمعنایی ساختی می‌نامند، یعنی گونه‌ای از چندمعنایی که نه در سطح واژه‌های عینی، بلکه در سطح طرح‌واره‌های ساختی انتزاعی تبیین می‌شود.

کلیدواژه‌ها: وندافزایی، اشتقاق، صرف ساختی، چندمعنایی ساختی، رویکرد ساخت‌بنیاد.

استناد: بامشادی، پارسا؛ انصاریان، شادی؛ داوری اردکانی، نگار (۱۳۹۹). پسوندهای «- زار»، «- کده» و «- ستان» فارسی در چارچوب ساخت‌واژه‌ساختی. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۹ (۳۲)، ۴۱-۲۱.

۱- این مقاله برگرفته از طرحی پژوهشی با عنوان «پیکره ساخت‌بنیاد اسم، صفت و قید مشتق در زبان فارسی: رویکردی شناختی» است که با حمایت ستاد توسعه علوم و فناوری‌های شناختی انجام گرفته است.



۱- مقدمه

وندافزایی (یا اشتقاق) یکی از فرایندهای اصلی واژه‌سازی در بسیاری از زبان‌های جهان و از جمله در زبان فارسی است. در این فرایند، یک وند که تکواژی وابسته به شمار می‌آید، با افزوده شدن به یک واژه موجود سبب پیدایش واژه‌ای نو می‌شود. زبان فارسی دارای پیشوندها و پسوندهای بسیاری است که با افزوده شدن به واژه‌های موجود در این زبان، می‌توانند واژه‌های نو بسازند. سه پسوند «- زار، - کده، - ستان» از جمله پسوندهای کمابیش پرکاربرد در زبان فارسی هستند که به پسوندهای مکانی یا مکان‌ساز شهرت یافته‌اند. این پسوندها با افزوده شدن به واژه‌هایی از مقوله اسم یا صفت، واژه‌های دیگری از مقوله اسم می‌سازند که دلالت بر مکان دارند.

هدف از پژوهش پیش رو این است که سه پسوند «- زار، - کده و - ستان» را در چارچوب نظریه ساخت‌واژه ساختی^۱ (بوی^۲، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۸) بررسی شده و سویه‌های معنایی و صوری واژه‌های از آن‌ها واکاوی شود. نظریه ساخت‌واژه ساختی با اتخاذ رویکردی ساخت‌بنیاد به حوزه واژه‌سازی، می‌کوشد الگوهای واژه‌سازی را بر پایه مفهوم «طرح‌واره‌های ساختی»^۳ و رابطه پایگانی میان این طرح‌واره‌ها تبیین کند. بر این پایه، در پژوهش حاضر می‌کوشیم تا طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی^۴ مربوط به هر یک از سه پسوند نام‌برده را شناسایی و تحلیل کرده و رابطه پایگانی میان آن‌ها را تحلیل و ترسیم نماییم.

پرسش اصلی پژوهش این است که معنای گوناگون سه پسوند «- زار، - کده و - ستان» را چگونه می‌توان به کمک طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی تحلیل نمود و چه تبیینی برای چندمعنایی الگوهای ساخت‌واژی این پسوندها می‌توان ارائه داد؟ دلیل اصلی انجام چنین پژوهشی این است که با وجود مطالعاتی که تاکنون درباره معنای این سه پسوند در چارچوب دستورنویسی و ساخت‌واژه‌پژوهی سنتی ارائه شده است، پیرامون چندمعنایی آن‌ها هیچ‌گونه تحلیل و تبیینی ارائه نشده و از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد به تحلیل و تبیینی برای این موضوع در چارچوب زبان‌شناسی شناختی و به‌طور ویژه در چارچوب نظریه ساخت‌واژه ساختی، دست یابد.

1. Construction Morphology
2. G. Booij
3. constructional schema
4. constructional subschema

داده‌های پژوهش برگرفته از پیکره ساخت‌واژی خود نگارندگان^۱ (با بیش از دوازده هزار واژه مشتق و مرکب فارسی)، فرهنگ املائی خط فارسی^۲ (صادقی و زندی‌مقدم، ۱۳۹۱) و فرهنگ فارسی زانسو^۳ (کشانی، ۱۳۷۲) بوده که به طور کلی (۱۸۷) واژه مشتق را شامل می‌شود (۴۰ واژه برای پسوند «- زار»، ۵۴ واژه برای «- کده» و ۹۳ واژه برای «- ستان»). روش تحلیل داده‌ها به این صورت است که ابتدا واژه‌های ساخته شده با هر یک از پسوندهای نام‌برده بر اساس شباهت‌های معنایی دسته‌بندی شده و پس از شناسایی ویژگی‌های صوری و معنایی هر دسته از این واژه‌ها، بازنمایی طرح‌واره‌ای آن‌ها ارائه می‌شود. در گام بعدی، رابطه پایگانی میان زیرطرح‌واره‌ها از پایین به بالا بررسی شده تا سرانجام شبکه طرح‌واره‌ای - ساختی مربوط به هر پسوند به دست آید و ترسیم شود.

در چند دهه گذشته، پسوندهای «- زار، - کده و - ستان» به مثابه پسوندهایی مکان‌ساز مورد توجه دست‌نویسان و ساخت‌واژه‌پژوهان سنتی قرار گرفته‌اند. به گفته کشانی (۱۳۷۱: ۴۴)، پسوند «- زار» به اسم روییدنی‌ها یا پدیده‌های طبیعی افزوده شده و اسم مکان‌هایی می‌سازد که روییدنی یا پدیده پیش‌گفته در ریشه در آنجا به فراوانی یافت می‌شود، مانند «گندم‌زار». صادقی (۱۳۷۱) بر این باور است که پسوند «- زار» به اسم می‌چسبد و مکانی را که پایه ترکیب در آنجا به فراوانی یافت می‌شود نشان می‌دهد، همچون «سبزه‌زار». از دیدگاه کلباسی (۱۳۹۱: ۱۲۹)، پسوند «- زار» با اسم ترکیب شده و اسم با معنای مکان می‌سازد، مانند «کشت‌زار، سبزه‌زار». سامعی و تفسیری (۱۳۹۳: ۹۶) تنها یک الگوی واژه‌سازی برای پسوند «- زار» ذکر کرده‌اند: [اسم (چیز) + زار] ← اسم با معنای مکان، کمیت و کثرت، مانند «بنفشه‌زار».

پیرامون پسوند «- کده» در زبان فارسی، صادقی (۱۳۷۱) بر این دیدگاه است که این پسوند در گذشته اسم و به معنای «خانه» بوده و گاه به صورت مستقل و گاه در ترکیب با واژه‌های دیگر به کار می‌رفته است (چون آتش‌کده، دیو‌کده)، در حالی که امروزه تنها به مثابه پسوند به کار می‌رود و اسم مکان می‌سازد. به باور کشانی (۱۳۷۱: ۱۴۶)، پسوند «- کده» با اسم اشیاء، اسم معنی و اسم مصدر

۱- این پیکره که دربرگیرنده واژه‌های مشتق و مرکب فارسی امروز است، به تدریج در طول چند سال از کتاب‌ها، روزنامه‌ها و پایگاه‌های اینترنتی گردآوری شده است.

۲- این فرهنگ دربرگیرنده واژه‌های مشتق و مرکب چندین فرهنگ شناخته شده فارسی است که از آن میان می‌توان فرهنگ هشت جلدی سخن، فرهنگ فارسی صدری افشار و فرهنگ املائی جعفر شعار را نام برد.

۳- آن‌گونه که کشانی (۱۳۷۲) نوشته است، منبع اصلی واژه‌های فرهنگ زانسو را می‌توان فرهنگ فارسی معین دانست که نزدیک به (۴۰۰۰) واژه از زبان عامیانه نیز به آن افزوده شده و در مجموع (۷۴۴۱۵) واژه را دربر می‌گیرد.

ترکیب شده و اسم مکان‌هایی می‌سازد که محلّ اجتماع اشخاصی است که به داشتن اعتقاد، علاقه‌مندی یا عاداتی مشترک معروف هستند، مانند «بتکده». کلباسی (۱۳۹۱: ۱۳۳) می‌نویسد، پسوند «- کده» با اسم ترکیب می‌شود و اسمی می‌سازد که معنی مکان را می‌رساند، مانند «پرستش‌کده». سامعی و تفسیری (۱۳۹۳: ۱۰۲) از وجود دو الگوی متفاوت برای پسوند «- کده» سخن می‌گویند: (۱) [اسم (چیز) + کده] ← اسم با معنای مکان / محفظه: بتکده؛ (۲) [اسم (چیز) + کده] ← اسم با معنای مکان / بنگاه: هنرکده. از دید کربلایی‌صادق و گلفام (۱۳۹۵)، امروزه پسوند «- کده» تنها به پایه‌هایی الحاق می‌شود که به فضاهای آموزشی اشاره دارند و مفهوم فضای کوچک را القا می‌کنند، مانند «دانشگاه / دانشکده» و «آموزشگاه / آموزشکده» که در آن‌ها «- کده» به کوچک بودن فضای مورد نظر دلالت دارد.

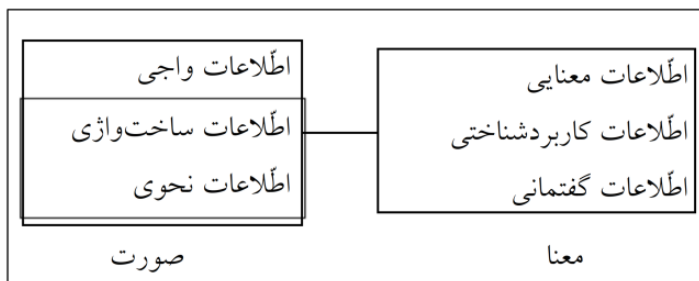
از دیدگاه صادقی (۱۳۷۱)، پسوند «- ستان» با افزوده شدن به اسم‌ها، بیان‌گر مکانی است که مصداق واژه پایه در آنجا به فراوانی یافت می‌شود، مانند انگلستان (= سرزمین انگل‌ها)؛ کلباسی (۱۳۹۱: ۱۰۸) پیرامون پسوند «- ستان» می‌نویسد که این پسوند به اسم افزوده می‌شود و اسم مکان می‌سازد، مانند «بیمارستان، دبیرستان». سامعی و تفسیری (۱۳۹۳: ۹۷-۹۸) به وجود چهار ساختار متفاوت برای پسوند «- ستان» قائل‌اند: (۱) [اسم (چیز) + ستان] ← اسم با معنای مکان، معدن، کمیت، کثرت: انارستان، قلمستان (قلمه + ستان)؛ (۲) [اسم (چیز) + ستان] ← اسم با معنای مکان، بنگاه: بیمارستان، دهستان؛ (۳) [اسم (قوم) + ستان] ← اسم با معنای مکان، ناحیه: ارمنستان، خوزستان؛ (۴) [اسم (مکان) + ستان] ← اسم با معنای مکان، ناحیه: زابلستان.

تا اینجا عمده‌ترین پژوهش‌های پیرامون سه پسوند «- زار»، «- کده» و «- ستان» مرور شد. اکنون بایسته است اشاره‌ای کوتاه به پژوهش‌های انجام‌شده در چارچوب نظریه ساخت‌واژه ساختی پیرامون وندافزایی در زبان فارسی نیز داشته باشیم. رفیعی (۱۳۹۱) به معرفی نظریه ساخت‌واژه ساختی همراه با ارائه مثال‌هایی از زبان فارسی پرداخته است؛ بامشادی و قطره (۱۳۹۶) چندمعنایی پسوند «- ی» فارسی را در چارچوب ساخت‌واژه ساختی بررسی کرده‌اند. بامشادی و دیگران (۱۳۹۷) به واکاوی چندمعنایی پسوند اشتقاقی «- انه» فارسی با رویکردی ساخت‌بنیاد پرداخته‌اند. بامشادی و دیگران (۱۳۹۸) چندمعنایی دو پسوند «- ین» و «- ینه» فارسی را در چارچوب این نظریه واکاوی کرده‌اند.

۲- ساخت‌واژه ساختی

نظریه ساخت‌واژه ساختی (بوی، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۸) که رویکردی شناختی و کاربردبنیاد به حوزه ساخت‌واژه دارد، نخستین بار به صورت منسجم و فراگیر در کتاب ساخت‌واژه ساختی به وسیله بوی

(۲۰۱۰) ارائه شد. در رویکرد ساخت‌بنیاد باور بر این است که دانش زبانی سخنگویان همان دانشی است که دربارهٔ «ساخت»^۱های زبان خود دارند. در این رویکرد، «ساخت» واحد مطالعهٔ زبان به شمار می‌آید و ساخت عبارت است از یک جفت صورت - معنا. از این رو، هر ساخت دارای دو بخش است: بخش معنایی و بخش صوری. بخش صوری ساخت‌ها، دربردارندهٔ اطلاعات واجی، ساخت‌واژی و نحوی آن‌هاست. بخش معنایی ساخت‌ها، اطلاعات معنایی، کاربردشناختی و گفتمانی آن‌ها را دربر می‌گیرد. شکل زیر بازنمایی ساخت و دو بخش صوری و معنایی آن را نشان می‌دهد.



شکل (۱). ساخت و دو بخش معنایی و صوری آن (بوی و آدرینگ^۲، ۲۰۱۷: ۲۷۹)

در نظریهٔ ساخت‌واژه‌ساختی، هر الگوی واژه‌سازی به صورت طرح‌واره‌ای انتزاعی قلمداد می‌شود که در آن یک جفت‌شدگی صورت و معنا وجود دارد. این طرح‌واره‌ها انتزاع یافته از واژه‌های عینی زبان هستند که در اثر رویارویی زبانوران با واژه‌های آمیخته^۳ در ذهن آن‌ها شکل می‌گیرد؛ برای نمونه، هنگامی که زبانور فارسی با شماری از واژه‌هایی مانند «بی‌هنر، بی‌حوصله، بی‌جنبه، بی‌ادب، بی‌سواد، بی‌پول و بی‌کار» روبه‌رو شود، آنگاه طرح‌وارهٔ ساختی زیر در ذهن او شکل می‌گیرد:

$\langle [bi- [x]_{Ni}]_{Aj} \leftrightarrow [Property\ of\ being\ without\ SEM_i]_j \rangle$

در این طرح‌واره، پیکان دوسر نشان‌دهندهٔ همبستگی دوسویهٔ صورت و معناست. هم‌نمایه‌سازی برای نمایش رابطهٔ سامان‌مند میان صورت و معنا به کار می‌رود؛ SEM_i به معنای متغیّر x اشاره دارد که از مقولهٔ اسم (N) است و نمایهٔ زیبان‌گر آن است که معنای کلّ ساخت با صورت کلّی آن دارای پیوند است. متغیّر x نمایان‌گر یک جایگاه تهی^۴ است که می‌تواند با عناصری از مقولهٔ اسم پر شود؛ برای نمونه، اگر این جایگاه با اسم «پناه» پر شود، واژهٔ «بی‌پناه» به دست می‌آید و می‌گوییم این واژه یک

1. construction
2. J. Audring
3. complex words
4. slot

نمون‌یافتگی^۱ از طرح‌واره مورد نظر است. این نمون‌یافتگی‌های عینی و بالفعل را «برساخت^۲» نیز می‌گویند. در رویکرد ساخت‌بنیاد، باور بر این است که دانش زبانی سخنگویان هم دربردارنده دانش ساخت‌ها (طرح‌واره‌های ساختی) است و هم برساخت‌ها (موارد ویژه و عینی). زبانوران ابتدا واژه‌های عینی که در کاربردهای روزمره زبان با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند را فرامی‌گیرند و سپس برپایه آن‌ها طرح‌واره‌سازی می‌کنند؛ طرح‌واره‌ها در واقع نیروی زاینده دستور زبان هستند (بوی، ۲۰۱۳).

یکی از اصول کلیدی در ساخت‌واژه ساختی این است که واژگان زبان بسیار ساختارمند هستند و این ساختارمندی به دلیل وجود طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌ها^۳ است. زیرطرح‌واره‌ها نمونه‌هایی از طرح‌واره‌ها هستند که معنای آن‌ها مشخص‌تر از معنای طرح‌واره‌هاست؛ برای نمونه، فرایند ترکیب که یکی از زیاترین فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی است را می‌توان به صورت بسیار کلی و انتزاعی در قالب طرح‌واره ساختی زیر نشان داد:

$$[X_i Y_j]_{ZK} \leftrightarrow [SEM_j \text{ with relation } R \text{ to } SEM_i]_K$$

این طرح‌واره می‌تواند دارای زیرطرح‌واره‌های گوناگونی برای ترکیب‌های NN (همچون کتاب‌خانه)، NV (همچون سبزی‌فروش)، AV (همچون خوشنویس)، AN (همچون سیاه‌پوست)، NA (همچون قدکوتاه) و مانند آن باشد که برخی از آن‌ها زیاتر از بقیه هستند. میان هر طرح‌واره و زیرطرح‌واره‌های آن رابطه پایگانی وجود دارد؛ برای نمونه، سلسله‌مراتب (زیر) طرح‌واره‌های حاکم بر واژه «نیک‌خو» را می‌توان به شکل زیر نمایش داد.

$$[[a]_X [b]_Y]_Z \leftrightarrow [\text{طرح‌واره کلی ترکیب در فارسی}]$$

|

$$[[a]_X [b]_N]_Z \leftrightarrow [\text{دارای } b \text{ در ارتباط با } a]$$

|

$$[[a]_A [b]_N]_A \leftrightarrow [\text{دارای } b \text{ با ویژگی } a]$$

|

$$[[\text{نیک}]_A [b]_N]_A \leftrightarrow [\text{دارای } b \text{ با ویژگی نیک}]$$

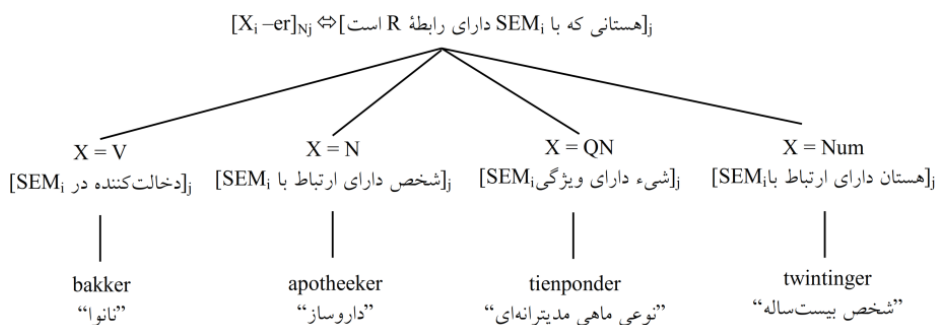
|

$$[[\text{نیک}]_A [\text{خو}]_N]_A \leftrightarrow [\text{دارای خوی نیک}]$$

1. instantiation
2. construct
3. subschema

در بالاترین سطح، دو عنصر *a* و *b* که به ترتیب از مقوله *X* و *Y* هستند با هم ترکیب شده و واژه‌ای از مقوله *Z* می‌سازند. در سطح پایین‌تر، مقوله عنصر *b* مشخص می‌شود که اسم (*N*) است. باز در سطح پایین‌تر، مقوله عنصر *a* و مقوله واژه حاصل از ترکیب نیز مشخص می‌گردد که هر دو صفت (*A*) هستند. در دو سطح پایینی، خود عناصر *a* و *b* به ترتیب مشخص می‌شوند و به‌جای آن‌ها «نیک» و «خو» قرار می‌گیرد تا در نهایت صفت مرکب «نیک‌خو» به دست آید که معنای «دارای خوی نیک» را دربر دارد. پس می‌بینیم که هرچه از بالای نمودار به سمت پایین بیاییم، از میزان طرح‌واره‌بودگی کاسته شده و بر میزان مشخص‌بودگی افزوده می‌شود.

رویکرد ساخت‌بنیاد به واژه‌سازی این امکان را فراهم می‌آورد که بتوانیم چندمعنایی واژه‌های آمیخته را به‌خوبی تبیین کنیم؛ یعنی اگر واژگان ذهنی را دارای ساختار پایگانی و چندسطحی بدانیم، آنگاه می‌توانیم برای تفسیرها یا معنای متفاوت یک ساخت، زیرطرح‌واره‌های متفاوت در نظر بگیریم؛ از این رو، هر تفسیر یا معنای متفاوت آن ساخت به کمک یک زیرطرح‌واره خاص بیان می‌شود. این زیرطرح‌واره‌ها از لحاظ زبانی ممکن است با هم متفاوت باشند. بوی (۲۰۱۰: ۸۴) چندمعنایی پسوند -*er* در زبان هلندی و طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های تعمیم‌یافته از اسم‌های مشتق دارای این پسوند را به شکل زیر نشان داده است. در این نمودار، *QN* بیان‌گر ترکیب کمیت - اسم است و *Num* نشان‌گر عدد.



شکل (۲). چندمعنایی پسوند -*er* در زبان هلندی (بوی، ۲۰۱۰: ۸۴)

۳- واکاوی پسوندهای «-کده»، «-ستان»، «-زار» در چارچوب ساخت‌واژه‌ساختی

در این بخش داده‌های پژوهش بررسی می‌شود که روی هم رفته شامل (۱۸۷) واژه مشتق می‌شود (۴۰) واژه برای پسوند «-زار»، ۵۴ واژه برای «-کده» و ۹۳ واژه برای «-ستان». در این راستا، نخست هر یک از زیرطرح‌واره‌های پذیرنده این سه پسوند را معرفی کرده و جنبه‌های صوری و معنایی آن‌ها را واکاوی می‌کنیم؛ سپس ارتباط میان این زیرطرح‌واره‌ها را در قالب یک شبکه پایگانی نشان می‌دهیم.

۳-۱- پسوند «-زار»

در بخش دوم گفته شد که الگوهای ساخت‌واژی، خواه زایا و خواه سترون، را می‌توان به کمک طرح‌واره‌های ساختی بروندادگرا^۱ نمایش داد. اگر میان صورت و معنای دسته‌ای از واژه‌های آمیخته همبستگی و هم‌تایی سامان‌مند بتوان یافت، آنگاه این رابطه سامان‌مند را می‌توان در قالب یک طرح‌واره ساختی بیان کرد (بوی و آدرینگ، ۲۰۱۸: ۵۹)؛ برای نمونه، واژه‌های دسته «الف» و دسته «ب» را ببینیم:

دسته «الف»	دسته «ب»
شن	شنزار
نمک	نمکزار
گل	گلزار
لاله	لاله‌زار
ریگ	ریگزار
سبزه	سبزه‌زار
چمن	چمنزار

$\langle [x]_{Ni} \leftrightarrow SEM_i \rangle$ $\langle [x]_{Ni} - zar \rangle_{Nj} \leftrightarrow SEM_i$

اگر بخواهیم صورت و معنای واژه‌های دسته «الف» را در قالب یک طرح‌واره ساختی نشان دهیم، به این شکل خواهد بود: $\langle [x]_{Ni} \leftrightarrow SEM_i \rangle$ که در آن SEM_i بیان‌گر معنای عنصر دارای نمایه i است، یعنی همان متغیر x که می‌تواند نشان‌گر هر یک از واژه‌های دسته «الف» باشد. حال اگر بخواهیم صورت و معنای واژه‌های آمیخته دسته «ب» را به کمک طرح‌واره ساختی بیان کنیم این گونه خواهد بود:

$\langle [x]_{Ni} - zar \rangle_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i]$ مکان پر از

با قرار دادن هر یک از واژه‌های دسته «الف» به جای متغیر x در این طرح‌واره ساختی، واژه آمیخته متناظر آن‌ها در دسته «ب» حاصل می‌شود؛ برای نمونه، اگر به جای عنصر x واژه «نمک» را قرار دهیم، واژه مشتق «نمک‌زار» حاصل می‌شود که معنای آن «مکان پر از نمک» خواهد بود؛ در واقع، واژه‌های دسته «الف» پایه اشتقاق در واژه‌های دسته «ب» هستند و از این رو، میان صورت و معنای این دو دسته از واژه‌ها رابطه سامان‌مند دیده می‌شود. سامان‌مندی این رابطه با نگاهی به طرح‌واره ساختی بالا به سادگی قابل فهم است. بر این پایه، برای واکاوی واژه‌های ساخته شده با پسوند «-زار» یا هر پسوند دیگر، ابتدا باید رابطه‌های سامان‌مند میان صورت و معنا در واژه‌های ساخته شده با آن پسوند را

شناسایی کرد و سپس آن‌ها را در قالب طرح‌واره‌های ساختی نمایش داد. با این توضیح، اکنون به واکاوی سه پسوند «-کده، -ستان و -زار» می‌پردازیم.

بررسی واژه‌های دارای پسوند «-زار» نشان می‌دهد که در بیشتر آن‌ها پسوند به اسمی افزوده می‌شود که بیان‌گر مفهومی ملموس و عینی است؛ این مفهومی عینی به‌طور عمده به چیزهای طبیعی و به‌ویژه رویدادها (گل و گیاه و درخت) اشاره دارد؛ مانند «لاله»، «درخت»، «چمن»، «پنبه»، «گندم». افزون بر این، اسم پایه در برخی دیگر از واژه‌های دارای پسوند «-زار» به عناصر مربوط به زمین اشاره دارد، مانند «شن»، «ریگ»، «گل»، «چشمه». روی هم رفته، می‌توان گفت که در بیشتر واژه‌ها، پسوند «-زار» با اسم چیزی طبیعی ترکیب می‌شود و به همین دلیل در بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی این الگوی واژه‌سازی، برای اشاره به اسم پایه اشتقاق از نماد N-thing استفاده می‌شود؛ به صورت زیر:

A1) [SEM_i] ← [a]_{(N-thing)_i} -zar]_{N_j} [مکان پر از/پوشیده از SEM_i]

مانند: لاله‌زار، چمنزار، گل‌زار، گندم‌زار، سبزه‌زار، شالیزار، نیزار، شن‌زار، ریگ‌زار، شوره‌زار، ماسه‌زار. در بخش معنایی طرح‌واره ساختی بالا، دو مفهوم مکان و فراوانی به صورت «مکان پر از/ پوشیده از SEM_i» بیان شده است. بر این پایه، معنای واژه‌های وابسته به این طرح‌واره را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

سبزه‌زار: مکان پر از/ پوشیده از سبزه

ماسه‌زار: مکان پر از/ پوشیده از ماسه

به‌جز واژه‌های بالا، در دو مورد از واژه‌های دارای پسوند «-زار»، این پسوند با اسمی ترکیب شده است که نه بر چیزی عینی و ملموس، بلکه بر مفهوم عمل و کنش دلالت دارد. ما این مفهوم را با عنوان فرایند نام‌گذاری می‌کنیم و طرح‌واره ساختی آن را به صورت زیر نمایش می‌دهیم:

A2) [SEM_i] ← [a]_{(N-process)_i} -zar]_{N_j} [مکان انجام فرایند SEM_i]

مانند: کشت‌زار، کارزار.

در واژه‌های «کشت‌زار» و «کارزار»، اسم‌های پایه بیان‌گر فرایند هستند، یعنی کنش، فعالیت یا رویدادی که در طول زمان انجام می‌شود یا رخ می‌دهد. در «کشت‌زار»، «کشت» اسمی است که عمل کاشتن را بیان می‌کند و در «کارزار» واژه «کار» به معنای جنگ و نبرد است. از این رو:

کشت‌زار: مکان انجام فرایند کشت (یعنی کاشتن)

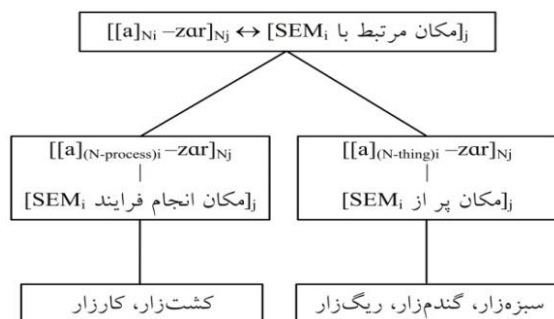
کارزار: مکان انجام فرایند کار (یعنی جنگ، نبرد)

شایسته گفتن است که در واژه «کشتزار» شاید بتوان اسم پایه را به معنای «چیزی که کاشته می‌شود» دانست که در این صورت باید آن را وابسته به طرح‌واره (A1) قلمداد کرد و معنای واژه را به صورت «مکان پر از کشت» بیان نمود. کشانی (۱۳۷۱: ۴۴) پایهٔ پسوند را در اسم «کشتزار» از نوع اسم مصدر می‌داند که معادل همان اسم فرایند است؛ بنابراین، اگر دیدگاه کشانی را بپذیریم، باید این واژه را وابسته به طرح‌واره A2 بدانیم.

به هر روی، پسوند «-زار» دارای دو الگوی اشتقاقی است که بسامد یکی بسیار بیشتر از دیگری بوده و بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی آن‌ها به صورت (A1) و (A2) است. این دو طرح‌واره خود زیر طرح‌واره کلی‌تر و انتزاعی‌تری قرار می‌گیرند که بازنمایی آن به صورت زیر است:

[مکان مرتبط با SEM_i] ↔ [[a]_{Ni} -zar]_{Nj} (A3)

در نظریهٔ ساخت‌واژه ساختی باور بر این است که افزون بر طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی، واژه‌های عینی برآمده از آن‌ها نیز در واژگان ذهنی زبانوران ذخیره می‌شوند. بر این پایه، در شبکهٔ طرح‌واره‌ای - ساختی پسوند «-زار» که الگوهای واژه‌سازی و چندمعنایی این پسوند را به تصویر می‌کشد، دو طرح‌واره (A1) و (A2) زیر طرح‌وارهٔ انتزاعی‌تر (A3) قرار می‌گیرند و واژه‌های عینی وابسته به آن‌ها در پایین‌ترین سطح نمودار جای می‌گیرند؛ از این رو، شبکهٔ پایگانی پسوند «-زار» دارای سه سطح است که از بالا به پایین از میزان طرح‌واره‌بودگی (یعنی انتزاع) کاسته شده و بر میزان مشخص‌بودگی (عینیت) افزوده می‌شود.



شکل (۳). شبکهٔ طرح‌واره‌ای - ساختی پسوند «-زار»

۳-۲- پسوند «-کده»

از پیکرهٔ پژوهش روی هم رفته (۵۴) واژهٔ دارای پسوند «-کده» به دست آمده که در همگی آن‌ها به‌جز

یک مورد (دیرین کده)، این پسوند به واژه‌ای از مقوله اسم افزوده شده است. با بررسی دقیق‌تر این واژه‌ها، می‌توان دریافت که واژه پایه را می‌توان از لحاظ زیرمقوله به چهار دسته تقسیم کرد. به سخن دیگر، پسوند «-کده» با اسم‌هایی با چهار مفهوم متفاوت ترکیب می‌شود که بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی هر یک از آن‌ها را در ادامه ارائه داده و بررسی می‌شود.

بیشترین فراوانی الگوی واژه‌سازی [اسم - کده] اسم مربوط به ساختاری است که در آن پسوند «-کده» به اسم انتزاعی (اسم معنا در دستور سنتی) افزوده می‌شود که بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی آن به صورت زیر خواهد بود.

[j جایبی که در آن SEM_i یافت یا عرضه می‌شود] ↔ [a]_{(N-abstract)i} -kæde]_{Nj} (B1)

مانند: هنرکده، ماتم کده، ستم کده، دانشکده، زبان کده، تسکین کده، تجلی کده، غم کده، ادب کده. با نگاهی به واژه‌های بالا می‌توان دریافت که اسم پایه بیان‌گر مفهومی انتزاعی است (مانند ماتم، ستم، محنت، دانش) و اسم حاصل از وندافزایی، بیان‌گر جا و مکانی است که این مفهوم در آنجا یافت یا عرضه می‌شود؛ برای نمونه:

ماتم کده: جایی که در آن ماتم یافت می‌شود.

دانشکده: جایی که در آن دانش عرضه یا یافت می‌شود.

پس از الگوی [اسم انتزاعی - کده] اسم، بیشترین فراوانی در میان الگوهای واژه‌سازی مربوط به پسوند «-کده» به [اسم چیز - کده] اسم اختصاص دارد. در این الگوی وندافزایی، پایه اشتقاق اسمی است که دلالت بر مفهومی عینی دارد و ما آن را در بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی زیر با نماد N-thing (به معنای اسم دلالت‌گر به چیزی عینی؛ معادل اسم ذات در دستوره‌های سنتی) نشان داده‌ایم، مانند «قالی، صنم، بت و دارو».

[j جایبی که در آن SEM_i نگهداری یا یافت می‌شود] ↔ [a]_{(N-thing)i} -kæde]_{Nj} (B2)

مانند: قالی کده، میکده، صورت کده، صنم کده، بتکده، آتش کده، آذرکده، گوهرکده، مُغ کده، داروکده و خُم کده.

در همه واژه‌های وابسته به زیرطرح‌واره (B2)، پسوند «-کده» با اسمی ترکیب شده است که بر یک چیز ملموس و عینی دلالت دارد و اسم حاصل از این وندافزایی بیان‌گر مکانی است که آن چیز در آنجا نگهداری یا یافت می‌شود، مانند:

بتکده: جایی که در آن بت نگهداری یا یافت می‌شود.

در دسته دیگری از اسم‌های دارای پسوند «-کده»، این پسوند به اسمی افزوده شده است که درون خود مفهوم کنش و عمل را دارد (مانند پرستش‌کده، زیارت‌کده) و ما آن را با برچسب کلی «فرایند» بیان می‌کنیم؛ از این رو، در بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی الگوی واژه‌سازی مربوط به این اسم‌ها، واژه پایه را از مقوله اسم فرایند دانسته و با نماد N-process نمایش می‌دهیم.

B3) [a]_(N-process)i -kæde]_{Nj} ↔ [SEM_i در آنجا انجام می‌شود]

مانند: پژوهش‌کده، پرستش‌کده، اندیشکده، زیارت‌کده و تبسم‌کده.

فراوانی این الگو کمتر از دو الگوی پیشین است. چنان‌که پیداست، اسم پایه در واژه‌های مشتق حاصل از این الگو بیان‌گر مفهوم فرایند است؛ «پژوهش، پرستش، زیارت» همگی به عمل یا فعلیاتی خاص اشاره دارند. واژه «اندیشکده» نیز در اصل «اندیشه‌کده» بوده است، یعنی جایی که در آن عمل «اندیشه/اندیشیدن» انجام می‌شود؛ البته شاید بتوان این واژه را به معنای «جایی که در آن اندیشه عرضه یا یافت می‌شود» نیز تعبیر کرد که در این صورت باید آن را وابسته به الگوی [اسم انتزاعی - کده] اسم دانست.

در آخرین دسته از واژه‌های دارای ساختار [اسم - کده] اسم، واژه پایه از مقوله اسم مکان است که در بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی زیر با نماد N-place به نمایش درآمده است. این اسم دلالت بر مفهوم مکان و محل دارد، مانند «ده، آسیا». بازنمایی این الگوی واژه‌سازی به صورت زیر خواهد بود.

B4) [a]_(N-place)i -kæde]_{Nj} ↔ [SEM_i مکان و محل]

مانند: دهکده و آسیاکده.

در میان داده‌های پژوهش تنها دو واژه با ساختار [اسم مکان - کده] اسم یافت شده است که نشان می‌دهد این الگوی واژه‌سازی بسامد پایینی دارد و این مسئله قابل انتظار است؛ زیرا افزوده شدن پسوند مکان‌ساز به اسم مکان، حشو به نظر می‌رسد. واژه «دهکده» گرچه امروز به معنی «ده، روستا، قریه» به کار می‌رود و در سال‌های اخیر معنای محل و مکان کوچک نیز پذیرفته است (مانند دهکده المپیک)، بنا بر لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ عمید^۱، در اصل به معنای «خانه واقع در ده، خانه روستایی» بوده است. از این رو، تکواژ «کده» در اینجا به معنای «خانه» بوده و پسوند به شمار نمی‌آید. در «آسیاکده» نیز اگر واژه

«آسیا» را به معنای «سنگ یا دستگاهی که برای آرد کردن غلات به کار می‌رود» در نظر بگیریم، آنگاه «آسیاکده» را باید وابسته به طرح‌واره (B2) دانست؛ بنابراین، در وجود طرح‌واره (B4) برای پسوند «-کده» تردید هست.

در میان واژه‌های مشتق دارای پسوند «-کده» مستخرج از پیکره پژوهش، تنها در یک مورد این پسوند با واژه‌ای از مقوله صفت ترکیب شده است و آن «دیرین‌کده» است؛ ولی در جستجوی اینترنتی واژه‌های دیگری با ساختار [صفت - کده] اسم به دست آمده است که بر وجود زیرطرح‌واره زیر دلالت دارد:

j [جایی که در آن چیزهایی / کسانی با ویژگی SEM_i نگهداری یا یافت می‌شود] ↔ [a]_{Ai}-kæde]_{Nj} (B5)

مانند: دیرین‌کده، شادکده، زیباکده، خوشگل‌کده، داف‌کده، عاشق‌کده، شیطون‌کده، بی‌غیرت‌کده. واژه «دیرین‌کده» در سال‌های اخیر به جای واژه بیگانه «موزه» ساخته شده، هرچند رواج چندانی در زبان روزمره مردم نیافته است. بخش معنایی چند مورد از واژه‌های پیش‌گفته را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

دیرین‌کده: جایی که در آن چیزهای دیرین (کهن، قدیمی) نگهداری یا یافت می‌شود.

زیباکده: جایی که در آن چیزهای / کسان زیبا یافت می‌شود.

تا اینجا دیدیم که پسوند «-کده» می‌تواند در قالب پنج الگوی متفاوت با اسم یا صفت ترکیب شود و اسم مکان بسازد، هرچند الگوهای (B3) و (B4) بسیار سترون هستند. طرح‌واره‌های (B1) تا (B4) همگی دارای ساختار کلی [اسم - کده] اسم هستند و از این رو، آن‌ها را باید زیرطرح‌واره‌هایی از یک طرح‌واره مرتبه بالاتر به شکل زیر دانست:

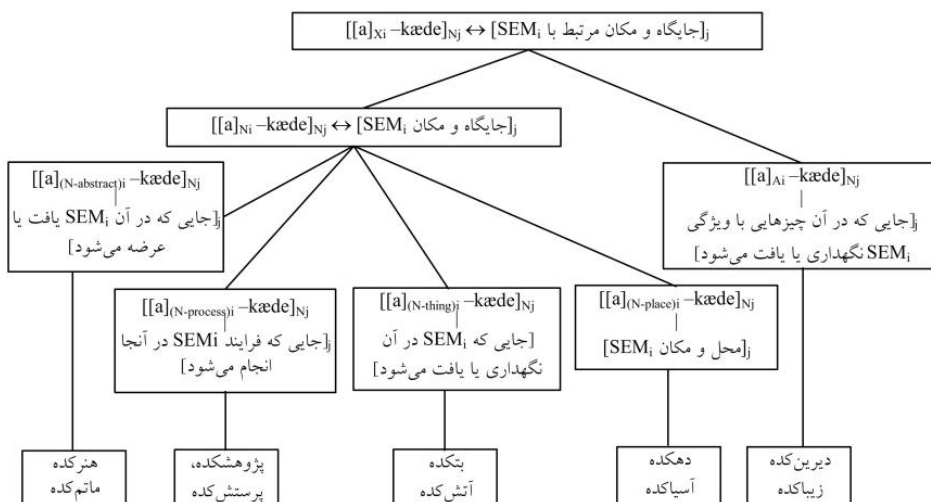
B6) [[a]_{Ni}-kæde]_{Nj} ↔ [SEM_i مکان و جایگاه]_j

این طرح‌واره به همراه طرح‌واره (B5)، یعنی [[a]_{Ai}-kæde]_{Nj}، خود زیر طرح‌واره کلی تر و انتزاعی‌تری قرار می‌گیرند که نشان‌دهنده الگوی کلی پسوند «-کده» بود و به صورت زیر نمایش داده می‌شود:

B7) [[a]_{Xi}-kæde]_{Nj} ↔ [SEM_i با مکان مرتبط]_j

بنابراین، شبکه طرح‌واره‌ای - ساختی پسوند «-کده» دارای چهار سطح از انتزاع است. در بالاترین سطح آن انتزاعی‌ترین طرح‌واره اشتقاقی (B7) قرار می‌گیرد. در سطحی پایین‌تر، دو زیرطرح‌واره (B5) و (B6) را داریم که ترکیب پسوند «-کده» با پایه‌های صفتی و اسمی را نشان می‌دهند. خود زیرطرح‌واره (B6) در یک سطح پایین‌تر دارای چهار زیرطرح‌واره دیگر است که در آن‌ها زیرمقوله اسم

پایه اشتقاق مشخص می‌شود و به ترتیب اسم انتزاعی، اسم عینی، اسم فرایند و اسم مکان را شامل می‌شود. در نهایت، در پایین‌ترین سطح نمودار، خود واژه‌های عینی دارای پسوند «-کده» را می‌توان دید که به طرح‌واره‌های مربوطه خود وصل شده‌اند. اگر بخواهیم این شبکه پایگانی را ترسیم کنیم، به نمودار زیر دست می‌یابیم:



شکل (۴). شبکه طرح‌واره‌ای - ساختی پسوند «-کده»

۳-۳-۳- پسوند «-ستان»

واکاوای واژه‌های دارای پسوند «-ستان» مستخرج از پیکره‌های پژوهش نشان می‌دهد که این پسوند در قالب هفت الگوی متفاوت با واژه‌هایی از مقوله اسم ترکیب شده و اسمی را به دست می‌دهد که بر مفهوم مکان دلالت دارد؛ همچنین، در یک الگو نیز بر مفهوم زمان دلالت دارد. بر این پایه، الگوی واژه‌سازی [اسم - ستان] اسم را می‌توان دارای هشت زیرطرح‌واره دانست که برون‌داد هفت مورد از آن اسم مکان است و برون‌داد یک مورد اسم زمان. از آنجا که زیرمقوله اسم حاصل از این الگوی واژه‌سازی به دو صورت می‌تواند باشد، در زیرطرح‌واره‌های مربوطه زیرمقوله را به صورت N-place (اسم مکان) یا N-time (اسم زمان) مشخص می‌کنیم.

در زیاترین زیرطرح‌واره، پسوند «-ستان» به یک اسم بیان‌گر مفهوم عینی افزوده شده و واژه حاصل از آن به مکان دربردارنده آن مفهوم اشاره دارد که البته همراه با مفهوم فراوانی و وفور نیز هست. بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی این الگوی اشتقاقی به شکل زیر است:

C1) [[a]_{(N-thing)i}-estan]_{(N-place)j} ↔ [SEM_i مکان/سرزمین پر از SEM_i]

مانند: انارستان، انگورستان، بادامستان، باغستان، گلستان، نخلستان، بیدستان، تاکستان و توتستان. واژه پایه در این زیرطرح‌واره اسمی است که دلالت بر چیزی عینی دارد و معنای زیرطرح‌واره به صورت «مکان/سرزمین پر از مفهوم پایه» بیان می‌شود. همچنان که پیداست، مفهوم فراوانی و وفور نیز در این بازنمود معنایی گنجانده شده است. گلستان: مکان/سرزمین پر از گل.

در دسته‌ای دیگر از واژه‌های دارای پسوند «-ستان»، این پسوند به اسم‌هایی افزوده می‌شود که بر مفهومی انتزاعی دلالت دارند. اسم حاصل از وندافزایی، بیان‌گر مکان و جایگاه مربوط به مفهومی است که در واژه پایه به آن اشاره شده است.

C2) $[[a]_{(N-abstract)i} - estan]_{(N-place)j} \leftrightarrow [SEM_i \text{ مکان و جایگاه}]_j$

مانند: دردستان، هنرستان، غمستان، فرهنگستان، محنتستان. پایه اشتقاق در این واژه‌ها اسمی است که بر مفهوم‌های انتزاعی مانند «درد، هنر، غم، فرهنگ» اشاره دارد. گفتمنی است که در این زیرطرح‌واره، برخلاف طرح‌واره پیشین، مفهوم فراوانی و وفور دیده نمی‌شود. هنرستان: جایگاه هنر.

در سومین دسته از واژه‌ها، اسم پایه وندافزایی دلالت بر قوم یا مردمی خاص دارد، مانند «افغان، ازبک، مغول». به همین دلیل است که در بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی زیر آن را با نماد N-people نشان داده‌ایم.

C3) $[[a]_{(N-people)i} - estan]_{(N-place)j} \leftrightarrow [SEM_i \text{ سکونت مردم}]_j$

مانند: ارمستان، ازبکستان، لرستان، افغانستان، بلوچستان، کردستان، تاجیکستان، ترکمنستان و خوزستان. اسم حاصل از این زیرطرح‌واره به مکان یا به عبارت دقیق‌تر، به سرزمینی اشاره دارد که محل زیست و سکونت مردمی است که در واژه پایه مورد اشاره قرار گرفته است: لرستان: مکان/سرزمین سکونت قوم لر.

در شماری از واژه‌های دارای پسوند «-ستان»، اسم پایه خود دلالت بر مفهوم مکان دارد و اسم حاصل از این وندافزایی نیز دلالت بر مفهوم مکان دارد.

C4) $[[a]_{(N-place)i} - estan]_{(N-place)j} \leftrightarrow [SEM_i \text{ ناحیه دربرگیرنده و پیرامون}]_j$

مانند: کوهستان، دشتستان، دهستان، شهرستان، زابلستان و کابلستان.

در این واژه‌ها، اسم مکان حاصل از اشتقاق بیان‌گر ناحیه یا محدوده جغرافیایی است که مکان مورد اشاره در اسم پایه را دربر گرفته است. از این رو، مکانی که اسم برون‌داد این زیرطرح‌واره به آن اشاره دارد، گسترده‌تر از مکانی است که اسم درون‌داد به آن اشاره دارد؛ برای نمونه، گرچه «کوه» بیان‌گر مکان است؛ ولی «کوهستان» به مکانی گسترده‌تر از آن اشاره دارد، مکانی که کوه را نیز دربر گرفته است.

کوهستان: ناحیه دربرگیرنده و پیرامون کوه.

شهرستان: ناحیه دربرگیرنده و پیرامون شهر.

گفتنی است که در دهه‌های اخیر واژه‌های «شهرستان» و «دهستان» تخصیص معنایی پیدا کرده و هرکدام برای اشاره به یکی از تقسیمات کشوری به کار می‌روند.

دیگر زیرطرح‌واره مربوط به پسوند «-ستان» شامل ترکیب این پسوند با اسمی است که بر مفهوم انسان دلالت دارد و از همین رو، واژه پایه در بازنمایی این زیرطرح‌واره از زیرمقوله N-human است.

C5) [[a]_{(N-human)i} -estan]_{(N-place)j} ↔ [SEM_i حضور]_j [مکان حضور]

مانند: بیمارستان، کودکانستان، دبیرستان.

اسم برون‌داد این زیرطرح‌واره بیان‌گر مکانی است که مفهوم مورد اشاره در اسم پایه در آنجا حضور دارد، مانند:

بیمارستان: مکان حضور بیمار^۱.

دبیرستان: مکان حضور دبیر.

در اینجا «حضور» می‌تواند به دلایل و انگیزه‌های متفاوت باشد؛ بیمار برای درمان، کودک برای مراقبت و رسیدگی و دبیر برای انجام کار و وظیفه به ترتیب در بیمارستان، کودکانستان و دبیرستان حضور پیدا می‌کنند. این‌ها جزئیاتی است که مربوط به خود واژه‌ها است و در طرح‌واره بازتاب نمی‌یابد، زیرا همان گونه که از نامش برمی‌آید، طرح‌واره دربردارنده ویژگی‌های انتزاعی و مشترک مجموعه‌ای از واژه‌هاست و نه ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد آن‌ها.

در شمار اندکی از واژه‌های استخراج‌شده، پسوند «-ستان» با اسم فرایند ترکیب می‌شود:

۱- از آنجا که برای حیوانات نیز از واژه بیمارستان استفاده می‌شود (مانند: بیمارستان دام کوچک تهران)، واژه بیمار می‌تواند افزون بر انسان، برای اشاره به حیوان نیز به کار رود؛ هرچند به صورت پیش‌نمونه‌ای بر انسان دلالت دارد.

C6) $[[a]_{(N-process)i} - estan]_{(N-place)j} \leftrightarrow [SEM_i]$ [مکان انجام فرایند SEM_i]

مانند: تیمارستان، کارستان (کارگاه) و پیکارستان.

واژه‌های «تیمار، کار، پیکار» اسم‌هایی هستند که بر مفهوم فرایند (کنش، عمل) دلالت دارند و با افزوده شدن پسوند «-ستان» به آن‌ها، اسم مکانی حاصل می‌شود که فرایند مورد نظر در آنجا انجام می‌گیرد:

تیمارستان: مکان انجام فرایند تیمار (جایی که در آن تیمار انجام می‌شود).

در دو واژه، پسوند «-ستان» به اسم زمان افزوده می‌شود که بازنمایی طرح‌واره‌ای - ساختی این الگو را به شکل زیر نمایش می‌دهیم:

C7) $[[a]_{(N-time)j} - estan]_{(N-place)j} \leftrightarrow [SEM_i]$ [مکانی که به گونه‌ای با SEM_i در ارتباط است]

مانند: بهارستان و شبستان.

اسم‌های «بهار و شب» هر دو بر زمان دلالت دارند و در ترکیب با پسوند «-ستان» اسم مکان می‌سازند. این اسم مکان دلالت بر جایی دارد که به گونه‌ای با اسم پایه در ارتباط است. در لغت‌نامهٔ دهخدا/ «بهارستان» به معنای جای پر از گل و شکوفه آمده است؛ از سوی دیگر، واژه «شبستان» به معنای خوابگاه و حرم‌سرا آمده است، یعنی جایی که شب را در آنجا می‌گذرانند؛ بنابراین، می‌بینیم که ارتباط میان اسم پایه و اسم حاصل از این وندافزایی در این دو واژه متفاوت است و به همین دلیل آن را باید به صورت طرح‌واره‌ای و کلی بیان کرد:

بهارستان: مکانی که به گونه‌ای با بهار در ارتباط است.

شبستان: مکانی که به گونه‌ای با شب در ارتباط است.

هفت زیرطرح‌وارهٔ بالا همگی سازندهٔ اسم مکان بودند و اسم‌های برون‌داد آن‌ها بر مکانی مرتبط با اسم پایه اشاره دارد. افزون بر این‌ها، در دو واژه «تابستان و زمستان» برخلاف دیگر واژه‌های دارای پسوند «-ستان»، مفهوم زمان یافت می‌شود. به نظر می‌رسد مفهوم زمان در الگوی واژه‌سازی [اسم - ستان] حاصل گسترش استعاری مفهوم مکان در این الگو بوده است.

C8) $[[a]_{Ni} - estan]_{(N-time)j} \leftrightarrow [SEM_i]$ [زمان حضور یا پیدایش SEM_i]

مانند: تابستان و زمستان.

اسم حاصل از این زیرطرح‌واره بر زمانی دلالت دارد که در آن زمان مفهوم پایه (یعنی تاب و زم) حضور دارد یا ایجاد می‌شود:

تابستان: زمان حضور یا پیدایش تاب (یه معنای گرما).

زمستان: زمان حضور یا پیدایش زم (به معنای سرما).

همه طرح‌واره‌های بررسی شده (از C1 تا C8) خود زیر طرح‌واره انتزاعی تری قرار می‌گیرند که بازنمایی آن به صورت زیر است:

C9) $[[a]_{Ni} - \text{estan}]_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i \text{ به مکان یا زمان وابسته}]_j$

پیش‌تر گفته شد که در واژه‌های مستخرج از پیکره پژوهش، پسوند «-ستان» تنها با اسم ترکیب شده‌اند، با این حال با جستجوی اینترنتی داده‌هایی به دست آمده است که نشان می‌دهد این پسوند می‌تواند با صفت نیز ترکیب شود؛ بنابراین، افزون بر زیر طرح‌واره‌های (C1) تا (C8) باید زیر طرح‌واره دیگری نیز برای این پسوند در نظر بگیریم:

C10) $[[a]_{Ai} - \text{estan}]_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i \text{ ویژگی یا کسانی با ویژگی}]_j$

مانند: خوشگل‌ستان، داف‌ستان، شادستان، غمگین‌ستان، شنگول‌ستان، پولدارستان و دلگیرستان.
در این زیر طرح‌واره، واژه حاصل از اشتقاق به اسم مکان اشاره دارد و واژه پایه که از مقوله صفت است، به ویژگی چیزها یا کسانی اشاره دارد که در این مکان (به فراوانی) یافت می‌شوند و حضور دارند؛ برای نمونه:

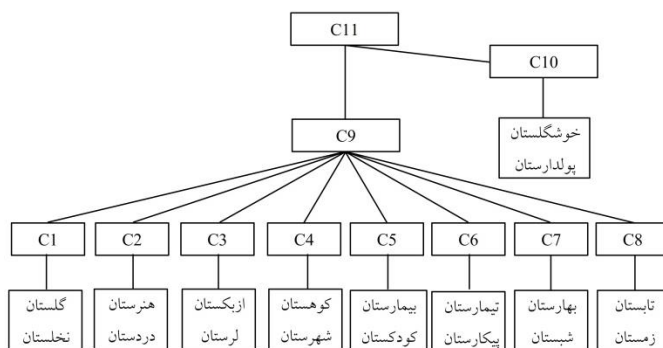
خوشگل‌ستان: مکان حضور چیزها یا کسان خوشگل.

پولدارستان: مکان حضور افراد پولدار.

با توجه به تحلیل‌های پیش‌گفته، درمی‌یابیم که پسوند «-ستان» با واژه‌ای از مقوله اسم یا صفت ترکیب شده و اسم مکان می‌سازد؛ بنابراین، فرامرتبه‌ترین طرح‌واره پسوند «-ستان» که کلی‌ترین الگوی واژه‌سازی وابسته به این پسوند را نشان می‌دهد به صورت زیر خواهد بود:

C11) $[[a]_{Xi} - \text{estan}]_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i \text{ مکان یا زمان وابسته}]_j$

به دلیل گستردگی حجم شبکه طرح‌واره‌ای - ساختی پسوند «-ستان» و محدودیت فضا برای ترسیم آن، در نمودار زیر به جای نمایش کامل (زیر) طرح‌واره‌ها، شماره‌های آن‌ها را ذکر کرده‌ایم. با رجوع به هر شماره، می‌توان به سادگی دریافت که بازنمایی بخش صوری و معنایی (زیر) طرح‌واره مورد نظر چگونه است.



شکل (۵). شبکه طرح‌واره‌ای - ساختی پسوند «-کده»

۴- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر چندمعنایی سه پسوند «-زار»، «-کده»، «-ستان» در زبان فارسی بررسی شد و نشان دادیم که ایده‌واژگان پایگانی چگونه می‌تواند امکان تبیین چندمعنایی الگوهای واژه‌سازی مربوط به این سه پسوند را برای ما فراهم کند. این بررسی نشان داد که الگوی اشتقاقی هر پسوند به صورت یک طرح‌واره ساختی نمایان می‌شود، یعنی یک جفت‌شدگی صورت-معنا که هم ویژگی‌های صوری و هم ویژگی‌های معنایی آن کمابیش انتزاعی و طرح‌واره‌ای است. این طرح‌واره می‌تواند چندین زیرطرح‌واره در سطوح مختلف از انتزاع داشته باشد و مجموعه آن‌ها یک شبکه طرح‌واره‌ای - ساختی را پدید می‌آورد که در واقع همان شبکه چندمعنایی الگوی اشتقاقی مورد نظر است. در این شبکه، هر معنای متمایز مربوط به الگوی اشتقاقی در قالب یک زیرطرح‌واره نشان داده می‌شود؛ بنابراین، در اینجا با گونه‌ای از چندمعنایی روبه‌رو هستیم که نه در سطح واژه‌های عینی، بلکه در سطح طرح‌واره‌های ساختی انتزاعی قابل تبیین است و این پدیده را چندمعنایی ساختی^۱ می‌نامند.

در مجموع، بررسی الگوهای ساخت‌واژی و فرایندهای واژه‌سازی در چارچوب نظریه ساخت‌واژه ساختی نسبت به رویکردهای پیشین دارای چند مزیت چشم‌گیر است: (۱) این نظریه رویکردی شناختی به واژه‌سازی دارد و بر نقش فرایند شناختی «طرح‌واره‌سازی»^۲ (به مثابه یکی از قابلیت‌های ذهن آدمی) در شکل‌گیری الگوهای واژه‌سازی (که آن‌ها را به شکل طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی می‌بیند) تأکید دارد؛ (۲) این نظریه به واژه‌سازی رویکردی ساخت‌بنیاد دارد و هم‌زمان هر دو جنبه صوری و معنایی واژه‌ها و الگوهای واژه‌سازی را در نظر می‌گیرد؛ (۳) این نظریه رویکردی

1. constructional polysemy
2. schematization

واژه‌بنیاد به صرف دارد، برخلاف رویکردهای پیشین که به‌طور عمده تکواژبنیاد بوده‌اند؛ (۴) این نظریه به خوبی می‌تواند پدیده چندمعنایی که پدیده‌ای رایج در میان الگوهای واژه‌سازی اشتقاقی و ترکیبی است را تحلیل و تبیین نماید. به کارگیری مفهوم طرح‌واره و زیرطرح‌واره و قائل شدن به رابطه پایگانی میان آن‌ها در تبیین پدیده چندمعنایی اهمیت اساسی دارد که در این جستار به آن پرداخته شد. در پایان می‌توان گفت که دستاورد اصلی جستار این است که چندمعنایی الگوهای واژه‌سازی مرتبط با پسوندهای «- زار، - کده، - ستان» را با رویکردی شناختی و به صورت نظام‌مند تبیین کرده و اهمیت فرایند شناختی «طرح‌واره‌سازی» را در شکل‌گیری الگوهای و زیرالگوهای واژه‌سازی نشان داده است. پژوهش پیش رو همچنین شواهدی در پشتیبانی از رویکرد واژه‌بنیاد (در برابر رویکرد رایج تکواژبنیاد) و ساخت‌بنیاد (در برابر رویکرد رایج قاعده‌بنیاد) ارائه کرده است.

منابع

- بامشادی، پارسا و فریبا قطره (۱۳۹۶). چندمعنایی پسوند «-ی» فارسی: کندوکاوی در چارچوب ساخت‌واژه‌ساختی. *جستارهای زبانی*، ۸ (۷)، ۲۸۹-۳۶۵.
- ؛ شادی انصاریان و نگار داوری اردکانی (۱۳۹۷). چندمعنایی پسوند «-انه» فارسی: رویکرد ساخت‌واژه‌ساختی. *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، ۶ (۲۲)، ۳۹-۲۱.
- (۱۳۹۸). پسوندهای اشتقاقی «-ین» و «-ینه» در چارچوب ساخت‌واژه‌ساختی. *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۴ (۲)، ۱۴۴-۱۲۱.
- رفیعی، عادل (۱۳۹۱). صرف ساخت‌محور: شواهدی از فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی. *مجموعه‌مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران*، (صص. ۳۲۷-۳۳۶). دانشگاه علامه طباطبائی.
- سامعی، حسین و ملیحه تفسیری (۱۳۹۳). *الگوهای ساخت واژه در زبان فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۱). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۴). *نشر دانش*، ۱۳ (۶۹)، ۲۱-۲۵.
- و زهرا زندی مقدم (۱۳۹۱). *فرهنگ املائی خط فارسی*. چاپ چهارم. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کربلائی‌صادق، مهناز و ارسلان گلفام (۱۳۹۵). نگاهی بر واژه‌های مرکب و مشتق مکان‌ساز در فارسی: رویکرد صرف شناختی. *جستارهای زبانی*، ۷ (۳)، ۱۰۷-۱۲۷.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱). *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

----- (۱۳۷۲). فرهنگ فارسی زانسو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کلباسی، ایران (۱۳۹۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. چاپ پنجم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

References

- Booij, G. (2010). *Construction morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- (2013). Morphology in Construction Grammar. In: Thomas Hoffmann and Graeme Trousdale (Eds.), *The Oxford Handbook of Construction Grammar*, (pp. 255-274). Oxford: oxford University Press.
- & J. Audring (2017). Construction Morphology and the Parallel Architecture of Grammar. *Cognitive Science*, 41 (S2), 277-302.
- (Ed.) (2018). *The Construction of Words: Advances in Construction Morphology*. Cham: Springer.
- & J. Audring (2018). Category change in Construction Morphology. In: E. Coussé, K. van Goethem, M. Norde & G. Vanderbauwhede (Eds.), *Category change from a constructional perspective*, (pp. 209-228). Amsterdam: John Benjamins.

